



نقش اینتلیجنس سرویس در براندازی دولت مردمی

زنده یاد مصدق

از دکتر کیهانی زاده در زمینه براندازی ۱۹ اوت سال ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی) کتابهای متعدد و نظرات بسیار انتشار یافته است که هر کدام حاوی تاریخچه ای از این رویداد است. از جمله کتابی که خلاصه ای از يك فصل آن در زیر می آید:

MI-6 (اینتلیجنس سرویس انگلستان از درون) عنوان کتابی است که محقق و استاد انگلیسی، استیفن دوریل Dorril ، آن را تالیف کرده و از کتب سال ۲۰۰۰ است. در این کتاب که يك فصل آن (فصل ۲۸ از صفحه ۵۵۸ تا ۶۰۰) به ایران اختصاص یافته، مولف نوشته است که معمولاً رسم و عادت نبوده است که درباره این سازمان که یکی از سرویسهای جمع آوری اطلاعات در جهان است عکس و مطلب انتشار یابد و رسانه ها قلمفرسایی کنند. به نوشته

مؤلف کسانی که تاکنون درباره کارهای این سازمان نوشته اند از رقبای آن و یا از اعضای ناراضی بوده اند و پس از انتشار نیز از مزاحمت و ارباب این سازمان مصون نمانده اند. بنابراین، کتاب ۹۰۰ صفحه ای او منحصر به فرد است. در این کتاب آمده است با این که انگلستان، دیگر يك قدرت بزرگ جهانی نیست معذک سرویس جاسوسی اینتلجنس آن به همان روش دوران امپراتوری ادامه کار می دهد. این سازمان نقش مهمی در جریان جنگ سرد داشت و به عقیده "دوریل" وجود آن برای استعمار انگلستان ضرورت حیاتی دارد.

مؤلف درباره فعالیتهای اینتلجنس سرویس در دوران حکومت مرحوم دکتر مصدق، نوشته است که دولت انگلستان در سال ۱۹۴۹ از طریق ایستگاه اینتلجنس سرویس در تهران متوجه شده بود که سهم ایران از نفت (۱۰ تا ۱۲ درصد) بسیار ناچیز است و به تدریج صدای مردم را در می آورد. بنابراین يك ضمیمه به قرارداد ۱۹۳۳ تهیه شد که دکتر محمد مصدق مخالفت با استثمار نفت را آغاز و مردم عاطفی و احساساتی ایران را وارد يك مبارزه دامنه دار ناسیونالیستی کرد و در این شرایط کسی جرات نمی کرد بدون قبول خطر، این ضمیمه را به مجلس بدهد. در این زمان، آمریکا با کشور سعودی يك قرارداد نفتی ۵۰ - ۵۰ امضاء کرد و این وسیله بسیار خوبی برای دکتر مصدق بود که ایرانیان را پشت سر خود متحد سازد.

به توصیه میلن Milne رئیس ایستگاه اینتلجنس سرویس در تهران که در مجلس عواملی داشت، انگلیسی ها تصمیم گرفتند که بر ضمیمه قرارداد ۱۹۳۳ ، اصلاحیه ای بنویسند و سهم ایران را افزایش دهند و مبلغی نیز علی الحساب به دولت ایران بدهند تا حقوق کارمندان عقب نیفتد و مخالفت ها کمتر شود که دکتر مصدق روز ۱۹ فوریه سال ۱۹۵۱ طرح ملی شدن صنعت نفت ایران را به کمیسیون نفت مجلس داد. روز سوم مارس (۱۲ روز بعد) سپهبد رزم آرا نخست وزیر وقت که شهرت به دوستی با انگلستان را داشت طی اعلامیه ای که در مجلس قرائت و از رادیو دولتی خوانده شد اقدام دکتر مصدق را به دلایل فنی غیرعملی خواند که چهار روز بعد ترور شد و مجلس طرح ملی شدن نفت را تصویب کرد و شاه که همواره کوشش داشت افراد ضعیفی را نخست وزیر کند تا قدرت در دست خودش باشد تحت تاثیر احساسات ناسیونالیستی ایرانیان که مقاومت در برابر آن امکان ناپذیر است، بر خلاف میل باطنی تمایل مجلس به نخست وزیر شدن دکتر مصدق را پذیرفت. مصدق که به صورت يك بت درآمده و رهبری ناسیونالیسم ایرانی را به دست گرفته بود روز دوم ماه مه شاه را وادار به امضای مصوبه مجلس کرد و انگلستان نه تنها نفت ایران بلکه درآمد قابل ملاحظه خود از مالیات نفت را از دست داد و هنگامی که دکتر مصدق اعلام کرد که ملی کردن

صنعت نفت مقدمه پاك کردن ایران از هرگونه نفوذ خارجی است که از ۱۵۵۷ میلادی آغاز شده، قلمرو ایران را كوچك و ایرانیان را تحقیر کرده است، اینتلیجنس سرویس به دولت انگلستان هشدار داد که اگر دکتر مصدق و افکار او دوام یابد سایر کشورهای مشابه ایران چنین خواهند کرد و ... و از همان زمان طرح انواع نقشه برای از میان برداشتن دکتر مصدق و سرکوب کردن ناسیونالیسم ایرانی پیش از آن که جهان را همانند گذشته به دنبال خود بکشاند آغاز شد.

سازمانهای اطلاعاتی آمریکا دکتر مصدق را مردی فوق العاده آگاه، با هوش، ولی یکدنده، دوست داشتی و سخنور که مطلقاً حاضر نمی شود بر سر منافع ایران و ایرانیان وارد معامله شود توصیف کردند و اینتلیجنس سرویس فقط صداقت و امانت و ایران دوستی او را قبول داشت و وی را در مسائل ملی بدون گذشت و تقریباً خشن گزارش کرده بود. منابع آمریکایی محبوبیت فوق العاده دکتر مصدق را نتیجه خسته بودن ایرانیان از مقامات آزمند و خائن پیش از او، فساد اداری و موروثی شدن ادارات دولتی میان خاندانهای معین و ناامنی راهها و اجحاف سرمایه داران و فئودالها و نیز رقابت قدرتهای اروپائی با هم بر سر ایران می دانستند و معتقد بودند که ایرانیان دکتر مصدق را به صورت يك فرشته نجات می پندارند، که به همه این مسائل پایان خواهد داد.

مؤلف نوشته است که تفاوت سیاست آمریکا و انگلستان از آغاز جنبش ناسیونالیستی زنده یاد دکتر مصدق سبب شد که هماهنگی ۱۰ ساله (از زمان جنگ دوم) دو کشور بر سر ایران بر هم بخورد. با وجود این اینتلیجنس سرویس پی در پی مسائلی را برای آمریکائیان مطرح می ساخت تا آنها را وادار به سرنگون ساختن حکومت مصدق کند. اینتلیجنس سرویس ماموران تازه ای را که فارسی می دانستند در لباس روزنامه نگار، کارمند سفارت و یا استاد و محقق به ایران گسیل داشت که یکی از آنها بانو لامتون Lambton بود.

بررسی های این ماموران و تماس آنها با مقامات محلی در حوزه های نفتی باعث شد که در يك مورد، دولت انگلستان تصمیم به اعزام نیرو جهت تصرف مناطق نفت خیز ایران بگیرد، ولی از مداخله شوروی براساس قرارداد ۱۹۲۱ تهران و مسکو هراس داشت و در این زمینه با دولت آمریکا که در "کره" درگیر جنگ بود به مشورت پرداخت که رئیس جمهوری آمریکا زمان و مکان را برای این حمله مناسب و منطقی ندانست و گفت که روسها جبهه تازه ای خواهند گشود که مسیر تاریخ را عوض خواهد کرد. به علاوه، کنترل (ره گیری) مخابرات واحدهای ارتش

ایران توسط ناو انگلیسی Urius نشان داد که در صورت حمله نظامی، مقاومت ارتش ایران شدید خواهد بود و صدها هزار ناسیونالیست داوطلب به صفوف ارتش خواهند پیوست و اگر آبادان هم تصرف شود نگهداری آن دشوار خواهد بود.

از آن پس، کار اینتلیجنس سرویس شده بود ترسانیدن آمریکائیان از کمونیست شدن ایران با این استدلال که دکتر مصدق دست به اصلاحات اجتماعی خواهد زد و مردم با سوسیالیسم خواهند شد و بسیاری از آنها از آن راه خواهند رفت و بالاخره ایران، "ایرانستان"! آشنا خواهد شد و از سوی دیگر به آمریکائیان نوید می دادند که در صورت حل مسئله نفت، چهل درصد آن را به شرکتهای آمریکایی خواهند داد. هدف انگلیسی ها آن بود که اگر حادثه ای رخ دهد آمریکا را در برابر شوروی قرار دهند که فقط آن دو دولت قادر به معارضة هم بودند.

اینتلیجنس سرویس از دوستان شاه نیز غافل نبود از جمله پرون Perron و شاپور پورتر که تابعیت ایران و هند – هر دو – را داشت. ماموران سرویس جاسوسی انگلستان حتی پی برده بودند که شاه با زنی از خانواده "د" رفاقت دارد. آنها برای برانداختن حکومت مصدق به گردآوری افراد پرداختند که دو برادر "رشیدیان" از آن جمله بودند. به نوشته مولف، ماموران انگلیسی به این دو برادر هرماه ده هزار لیره استرلینگ (در آن زمان هر لیره مساوی با چهار دلار آمریکا بود) می دادند و کار آنها در آغاز جمع آوری "رای" برای مخالفان دکتر مصدق در انتخابات بود تا از اکثریت نیافتند. همچنین این ماموران فرزندان این دو برادر را به لندن برده بودند تا درس بخوانند و هر گونه وعده به آنها می دادند. این زمان، ایامی بود که انگلیسی ها به هر کس که قادر بود اقدامی بر ضد دکتر مصدق کند پول می دادند از جمله تیمور بختیار که با ثریا زن وقت شاه بستگی خانوادگی داشت. غافل از این که آمریکائیه ها هم به خانهای قشقایی پول و وعده می دادند!

بالاخره پلیس دکتر مصدق خانه ریچارد سدان Seddon یکی از مقامات نفتی انگلستان در تهران را مورد بازرسی قرارداد و اسناد متعدد از رشوه دادن ها و توطئه ها را به دست آورد که به "پرونده سدان" معروف شده است. ماموران مخفی آمریکا که در طول این مدت بیکار نبودند هدفهای خود را که گاهی با هدفهای انگلیسی ها موازی بود دنبال می کردند. هدف اصلی آمریکا این بود که جای انگلستان را در ایران بگیرد و در آن زمان برایش مبارزه با کمونیسم بر منافع نفت می چربید. مولف کتاب ضمن بر شمردن اسامی جاسوسان آمریکا و انگلستان در ایران

نوشته است پس از قطع روابط ایران و انگلستان، ماموران آمریکا فعالیت را شدند و ابتکار عمل را به دست گرفتند. کناره گیری قوام السلطنه پس از چند روز حکومت بر اثر فشار و تظاهرات بی سابقه و خونین مردم، به آمریکا و انگلستان فهماند که خاتمه دادن به حکومت مصدق کار آسانی نیست و اگر بر ضد جان او هم سو قصد شود ایران غرق در آتش و خون خواهد شد. کودتای نظامی راه حل تشخیص داده شد و به موازات آن تبلیغات ضد مصدق، که ایران را با سیاستهای خود ویران ساخته و ... شروع شد و برای این منظور حتی سید ضیاء طباطبایی را از فلسطین به تهران آوردند. ژنرال زاهدی که بعدا نخست وزیر دولت کودتا شد از سوی ماموران انگلیسی به آمریکایی ها معرفی شد. انگلیسی ها در دوران جنگ جهانی دوم زاهدی را که يك افسر معمولی در اصفهان بود زیان آور تشخیص داده بودند و او را به فلسطین تبعید کرده بودند!

ماموران آمریکایی ضمن جلب ژنرالهای ناراضی از مصدق، بانکداران ایران از جمله ابتهاج و دکتر محمد نصیری و جمعی از سیاسیون را به سوی خود کشانیدند. به گونه ای که سران بانک ملی آنها را از جزئیات وضعیت مالی دولت که به علت محاصره اقتصادی و قطع درآمد نفت خوب نبود آگاه می کردند. لغو نظام سلطنتی در مصر و روی کار آمدن افسران آزاده و ظهور ناسیونالیسم عرب که المثنای ایران بود غرب را بر آن داشت پیش از آن که افکار مصدق جهانگیر شود و به ملل دیگر خاورمیانه سرایت کند به حکومت او پایان دهد.

در پی قطع رابطه ایران با انگلستان، اینتلجنس سرویس از قبرس با عوامل خود در ایران ارتباط داشت. ورود محققان و روزنامه نگاران و نمایندگان شرکتهای واقعی یا دروغین آمریکایی به ایران چند برابر شد و همه آنها، نتیجه بررسیهای خود را به "سیا" گزارش می کردند. ایرانیان ضد مصدق که در عین حال به آمریکا نزدیک بودند تشویق به دریافت پروانه نشریه می شدند تا با مقالات خود مردم را از اطراف دکتر مصدق پراکنده سازند و نسبت به او مایوس کنند. با وجود این، ترومن در دست زدن به کودتا بر ضد دکتر مصدق تردید داشت که ژنرال آیزنهاور در ژانویه ۱۹۵۳ روی کار آمد و تصمیم به اجرای نقشه کودتا گرفت. مرگ ناگهانی استالین سد بزرگی را از سر راه برداشت. انگلیسی ها عوامل خود از جمله دو برادر رشیدیان را در اختیار آمریکائیان قرار دادند. شاه نیز که اختیاراتش توسط دکتر مصدق محدود شده بود آماده قبول هر پیشنهادی بود. "کرمیت روزولت" رئیس ماموران سیا در خاورمیانه يك رشته مذاکرات طولانی را با سران اینتلجنس سرویس درباره ساقط کردن حکومت دکتر مصدق برگزار کرد اواخر فوریه سال ۱۹۵۳ (ماجرای ۹ اسفند ۵۳ مقابل کاخ شاه) دست به يك آزمایش کوچک در تهران زده شد تا توان مقابله

نظامی دکتر مصدق ارزیابی شود و سپس به ایجاد چند گروه از جمله کمیته نجات وطن، اتحاد میهن پرستان و ... اقدام شد .

گیلان‌شاه فرمانده نیروی هوایی، نصیری فرمانده گارد شاه، تیمور بختیار فرمانده پادگان کرمانشاه، یک افسر ژاندارم به نام "اردوبادی"، غلامرضا اویسی فرمانده گردان تانک، محمد خواجه نوری و ... بر اثر ترغیب و وعده های ماموران آمریکا به جمع ناراضیان از حکومت مصدق که ماموران جاسوسی انگلستان معرفی کرده بودند پیوستند . عملیات از ۲۵ ژوئن آغاز شد. در کره جنگ در حال فروکش کردن بود و آمریکا مامورانی را از آن کشور به ایران فرستاده بود. شاه عمدتاً به تقاضای آمریکا فرمان عزل دکتر مصدق را محرمانه صادر و زاهدی را نخست وزیر کرد، ولی دکتر مصدق فرمان را مغایر قانونی اساسی خواند و رد کرد زیرا طبق قانون اساسی آن زمان، مجلس باید فردی را به عنوان نخست وزیر به شاه پیشنهاد می کرد نه این که شاه، خود نخست وزیر برگزیند. این اقدام شاه یک کودتا تلقی شد. شاه به توصیه ماموران آمریکائی از کشور خارج شد .

مردم به خیابانها ریختند و خواهان جمهوری شدند و غرب بر آنها عنوان کمونیست گذارد. در یک روز هشت روزنامه ضد مصدق که پروانه آنها قبلاً صادر شده بود دست به انتشار زدند. دکتر مصدق ظاهراً به تقاضای سفیر آمریکا ادامه تظاهرات را ممنوع کرد و همین امر باعث شد که نظامیان ناراضی از یک سوی، عربده کشان خیابانی و دسته های اوباش که از ماموران آمریکایی پول نقد گرفته بودند از سوی دیگر به حرکت درآمدند هر جا را که رسیدند سوزاندند و غارت کردند. مقابل خانه دکتر مصدق در خیابان کاخ با مقاومت شدید افراد گارد وی رو به رو شدند ولی پایداری طولی نکشید. زاهدی که در تانک مخفی شده بود به رادیو (بیسیم – مجاور پل سیدخندان) رفت و فرمان نخست وزیری خود را قرائت کرد. با این کودتا ایران عملاً زیر سلطه آمریکا قرار گرفت و تا سال ۱۹۷۹ یکی از جبهه های جنگ سرد دو ابر قدرت بود.